

مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال چهاردهم، شماره بیست و نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۳۰-۴۷

امکان سنجی جرم انگاری برخی مصادیق وندالیسم در بکارگیری برخی از ظرفیت‌های فقهی
قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

سیدمحمدرضا موسوی فرد^۲

چکیده

تخریب گرایی یا خرابکاری یا وندالیسم به معنای تخریب کنترل نشده اشیاء و آثار فرهنگی بارزش یا اموال عمومی است که یک ناهنجاری اجتماعی به حساب می‌آید با رویکردهای کنونی حقوق کیفری در ایران، این نا به هنجاری اجتماعی در تمامی مصادیق آن جرم انگاری نشده است. در این مقاله در پی پاسخ بدین سؤال هستیم که بر اساس ظرفیت‌های فقهی جزایی موجود در قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی ۹۲ می‌توان وندالیسم را جرم انگاری کرد؟ با روش توصیفی تحلیلی باید تصریح داشت؛ با توجه به مادتين ۶۷۷ و ۵۸۸ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی ۹۲ نمی‌توان برای مرتکبان قائل به ارتکاب به جرم کیفری شد، با توجه به ظرفیت‌های فقهی در ماده ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی ۹۲ می‌توان با رعایت نکاتی از جمله اصل ضرورت رعایت حقوق فرد در حقوق کیفری در جرم انگاری‌های فقهی، اصل ضرورت نظم عمومی و نگهداری بیت‌المال اموال عمومی، حل تعارضات جرم انگاری فقهی با اصل قانونی بودن جرم مبتنی بر رویکردهای عقلی و حقوقی بر اساس ظرفیت‌های فقهی و قانونی موجود در جهت جرم انگاری فقهی برخی مصادیق وندالیسم گام برداشت.

کلمات کلیدی: وندالیسم، جرم انگاری، فقه، قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - تاریخ دریافت: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳ شهریور ۱۴۰۱.

^۲ - استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

مقدمه

حفظ و حراست از اموال عمومی امری مبرهن و آشکار است. از آن حیث که این اموال در ابعاد مختلف منشأ اثر و مفید فایده می‌باشد، پاره‌ای از آن اموال عمومی یا دولتی در کسب درآمدهای عمومی و جاری دولت‌ها جایگاه ویژه‌ای دارا می‌باشند و تعدادی از این اموال نشانگر اقتدار سیاسی یا رفاه اجتماعی یک جامعه تلقی می‌گردند. لذا دولت‌ها خود را مکلف می‌دانند که به هر نحو و ترتیبی که اقتضای امر باشد به این مهم بپردازند. یکی از مباحث حقوق جزای اختصاصی مبحث جرائم علیه اموال است که در آن از جرائم علیه اموال شخصی و اختصاصی و اموال عمومی می‌توان نام برد. دولت‌ها در مقام اعمال حاکمیت منشأ بهره‌برداری اداره‌ی اموال عمومی هستند و به‌عنوان نماینده اموال عمومی به امور آن رسیدگی کرده، از آن بهره‌برداری نموده و مالکیت همگانی و عام خود را نسبت به این اموال به‌صورت ویژه مبذول دارند. شاهد این مدعا کثرت پرونده‌های مطروحه در شعب مختلف دادگستری و دادگاه‌های انقلاب است که ادارات یا سازمان‌های دولتی در راستای وظایف قانونی خود نسبت به تشکیل آن‌ها اقدام نموده و خواستار صدور حکم قانونی برای مجازات متجاوزین یا جبران خسارات واردشده‌اند. در اینکه اموال عمومی چه اموالی هستند و چه کسانی مالکیت این اموال را دارند در حقوق شرعی و قانونی مباحث زیادی وجود دارد که در این مقاله سعی شده است به قوانین و حقوق موضوعه و فقه اسلامی در زمینه اموال عمومی در قالب وندالیسم پرداخته شود. در مورد تخریب اموال عمومی مقالات زیادی به چاپ رسیده و در سال‌های اخیر هم همایش‌هایی به‌عنوان تقابل با وندالیسم برگزار شده است. سهل‌انگاری و بی‌توجهی به اموال عمومی، نشان دادن برتری و قدرت فیزیکی و جسمی نسبت به دیگر هم‌سالان، نیاز به هیجان خواهی و هیجان‌طلبی در جوانان و نوجوانان را از دلایل بروز وندالیسم می‌داند؛ و رسانه‌ها و رادیو و تلویزیون را در یادگیری این رفتار و جلوگیری از آن مؤثر می‌دانند.^۳ البته بحثی که وجود دارد این مسئله است که وندالیسم به‌عنوان یک معضل اجتماعی هرچند به‌عنوان یک جرم کلاسیک به نظر ما جرم انگاری نشده است ولی عدم جرم انگاری آن نیز باعث شده است به‌نوعی شاهد به هم خوردن نظم عمومی در برخی از رفتارهای هنجارشکنانه وندال‌ها باشیم پس باید این تعارض در وضع موجود به‌نوعی حل گردد، وظیفه دولت در حفظ بیت‌المال حفظ آن است باید چاره‌اندیشی کند. در این مقاله در پی پاسخ بدین سؤال هستیم که بر اساس ظرفیت‌های فقهی جزایی موجود در قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی ۹۲ می‌توان وندالیسم را جرم انگاری کرد؟ با روش توصیفی تحلیلی با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و رجوع به اسناد به تجزیه و تحلیل مراتب خواهیم پرداخت.

مفهوم شناسی

تخریب گرابی یا خرابکاری یا وندالیسم به معنای تخریب کنترل نشده اشیاء و آثار فرهنگی بارزش یا اموال عمومی است که یک ناهنجاری اجتماعی به حساب می‌آید و دلایل متعددی برای آن عنوان می‌کنند. وندالیسم را در زمره انحرافات و بزه‌کاری‌های جوامع جدید دسته‌بندی می‌کنند و آن را عکس‌العملی خصمانه و واکنشی کینه‌توزانه نسبت به برخی از فشارها، تحمیلات، نامالایمات، اجحاف‌ها و شکست‌ها تحلیل می‌کنند. یکی از ناهنجاری‌ها گرایش جوانان به تخریب است، که در نوع خود می‌تواند شامل تخریب اموال عمومی، فضای سبز، جاده‌ها، فروشگاه‌ها، دیوارها، ... باشد. کسی را که دست به چنین کارهایی می‌زند در اصطلاح جامعه‌شناسان «وندال» می‌گویند، و گرایش به این گونه تخریب‌ها وندالیسم نامیده می‌شود. (Sutton:1987: 56-50) تخریب اموال عمومی از سوی جوانان و نوجوانان دارای عوارض و

^۳ نگاه کنید به: جلیلیان، بیتا (۱۳۹۸)؛ بررسی فقهی و حقوقی تخریب اموال عمومی (وندالیسم)؛ چاپ اول، نشر انتشارات کاشف علم، تهران، بخش پیشگفتار رجوع شود.

پیامدهای مادی و معنوی است. اما در نگاه دقیق‌تر به این قضیه، می‌توان ابعاد عوارض انسانی را بسیار فراتر دید؛ بنابراین، با توجه به اینکه اکنون به‌دفعات شاهد تخریب اموال عمومی^۴ هستیم، تخریب اموالی مانند کیوسک‌های تلفن، اتوبوس‌ها، کندن جاده‌ها، خراب کردن دیوارها، شکستن شیشه‌های مغازه‌ها و به هم ریختن ورزشگاه‌ها از سوی جوانان و نوجوانان در زمره وندالیسم به شمار می‌روند. (MacLaren:1970: 9-18) دلیل نام‌گذاری این آسیب اجتماعی، رفتار مشابهی است که از سوی قوم «وندال‌ها» (Vandals)، در دوران باستان صورت پذیرفته بود. وندال‌ها یکی از زیرمجموعه‌های قوم ژرمن بوده‌اند که در قرون اول تا پنجم میلادی، در دوران سقوط امپراطوری روم غربی به تاخت‌وتازهای گسترده‌ای در قاره اروپا دست زدند و مهم‌ترین اقدام آنان، غارت و ویرانی رم در سال ۴۵۵ میلادی بود. در این تاخت‌وتاز، بسیاری از بناهای تاریخی و فرهنگی رم، توسط وندال‌ها از میان رفت و آنان بدون توجه به قدمت و ارزش آثار روم باستان، این آثار را بی‌دلیل، نابود کردند. آن‌ها به رهبری شخصی به نام گایسریک بودند. (Conant:2012) هنگام انقلاب فرانسه از وندالیسم به‌عنوان تخریب گران اموال عمومی مخصوصاً آثار هنری یاد می‌شود. (Hicks:1994) وندالیسم عکس‌العملی خصمانه^۵ و واکنشی کینه‌توزانه به برخی از فشارها، تحمیل‌ها، نامالیقات، اجحاف‌ها، شکست‌ها و... است. نوعی روحیه بیمارگونه که تمایل به تخریب آگاهانه، ارادی و خودخواسته اموال و متعلقات عمومی است. ناسازگاری‌های حاکم بر روابط فرد و جامعه، تضعیف و فروپاشی اخلاق^۶، تزلزل نهادهای جامعه^۷ مثل خانواده و مدرسه در انتقال ارزش‌های اجتماعی، سلطه شرایط ناپهنجار بر جامعه و... می‌تواند از دلایل شکل‌گیری وندالیسم باشد. شدت بروز وندالیسم از خفیف (مانند دیوارنویسی، رنگ‌پاشی روی تابلوها، پنجر کردن خودروها، خط انداختن خودروهای پارک شده، یادگاری نوشتن روی تنه درخت و آثار تاریخی و...) تا شدید (مانند شکستن شیشه‌های مغازه‌ها و غارت آن‌ها در هرج‌ومرج‌ها) بسته به میزان این اختلال در افراد، شکل می‌گیرد. انومی یا ناهنجاری اجتماعی، مهم‌ترین زمینه شکل‌گیری وندالیسم است. یعنی افرادی که پیوستگی و انسجامی با جامعه ندارند و به هر دلیل، پس‌زده شده‌اند یا خودشان حس طردشدگی دارند، دلیلی نمی‌بینند عصبانیتشان را روی آثار باستانی و اموال عمومی تخلیه نکنند. دومین دلیل مهم، عصبانیت افراد از ناکامی‌هایشان مثل طبقه اجتماعی که به آن تعلق دارند است و دلیل سوم، نیاز به ابراز وجود و هویت که در این مورد، هدف اصلی تخریب نیست ولی افراد می‌دانند که کارشان منجر به تخریب می‌شود مثل دیوارنویسی و گرافیتی. وندالیسم از یک‌سو باعث هزینه‌های فیزیکی و مادی^۸ برای احیا و بازسازی آثار و اموال تخریب‌شده است، از دیگر سو به نازیبایی شهر و از بین رفتن آثار تاریخی و باستانی می‌انجامد و در مرحله بعد، به شیوع رفتارهای وندال منجر می‌شود. در واقع وقوع هر وندالیسم، رفتار مشابه دیگری را در این زمینه ترویج می‌کند. در مجموع می‌توان گفت: پدیده وندالیسم یکی از عوامل نوظهور تأثیرگذار^۹ بر رشد مسائل اجتماعی و آسیب است که به مفهوم داشتن نوعی روحیه‌ی بیمارگونه به‌کاررفته و مبین تمایل به تخریب آگاهانه اموال و متعلقات عمومی^{۱۰} است. (نوابخش و حسینی و دیگر همکاران؛ ۱۳۹۸، ص ۱)

4. Destruction of Public Property

5. Hostile Reaction

6. The Collapse of Morality

7. The Instability of Social Institutions

8. Physical and Material Costs

9. Emerging Influential Factors

10. General Belongings

رهیافت نظری پژوهشی

جهت تحلیل فقهی حقوقی و جامعه‌شناختی پدیده وندالیسم به نظر می‌رسد باید ظرفیت مطالعات تطبیقی جهت تحلیل تئوریک استفاده شود به نظر می‌رسد علاوه بر نظریه آنومی اجتماعی باید به نظریه خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه نیز رجوع شود که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد. در جامعه‌شناسی، آنومی^{۱۱} یک وضعیت اجتماعی است که باریشه کن کردن یا از بین رفتن هرگونه ارزش اخلاقی، معیار یا راهنمایی برای افراد تعریف می‌شود. (Gerber:2010:97) البته باید گفت: قبلاً اعتقاد بر این بود که آنومی احتمالاً از تضاد سیستم‌های اعتقادی به وجود آمده است. (Nickell 1972:146) و باعث از بین رفتن پیوندهای اجتماعی بین فرد و جامعه (اعم از اجتماعی شدن اقتصادی و اولیه) می‌شود. (Robertson:2019) اعتقاد بر این است که این اصطلاح که معمولاً به معنای بی‌هنجاری است، توسط جامعه‌شناس فرانسوی امیل دورکیم در کتاب تأثیرگذار خودکشی (۱۸۹۷) رایج شده است. امیل دورکیم پیشنهاد کرد که پروتستان‌ها نسبت به کاتولیک‌ها درجات بی‌هنجاری بیشتری دارند. (Dwight and others:1962:212) هرچند اعتقاد مخالف این قضیه نیز وجود دارد باین‌حال، دورکیم برای اولین بار مفهوم آنومی را در اثر خود به نام تقسیم‌کار در جامعه در سال ۱۸۹۳ معرفی کرد. دورکیم هرگز از واژه بی‌هنجاری استفاده نکرد. (Meštrović:1998:60) دورکیم از اصطلاح «بیماری بی‌نهایت» استفاده کرد، زیرا آرزوی بدون محدودیت هرگز برآورده نمی‌شود. فقط شدیدتر می‌شود. (Cotterrell:1999:19) بیشتر جامعه‌شناسان این اصطلاح را با دورکیم مرتبط می‌دانند، که از این مفهوم برای صحبت در مورد روش‌هایی استفاده کرد که اعمال یک فرد با سیستمی از هنجارها و عملکردهای اجتماعی^{۱۲} تطبیق یا ادغام می‌شوند... آنومی یک عدم تطابق است، نه صرفاً عدم وجود هنجارها. بنابراین، جامعه‌ای با سخت‌گیری بیش‌ازحد و اختیارات فردی کم نیز می‌تواند نوعی آنومی یا همان بیماری و بی‌هنجاری ایجاد کند. (Bowker and others:2003) بعدها برای اینکه آنومی مدنظر دورکیم را بتوان از نظر جرم‌شناسی و انحراف تجزیه و تحلیل کرد اندیشمندان دیگری در این حوزه آنومی را گسترش دادند به‌عنوان مثال می‌توان گفت: در سال ۱۹۳۸، رابرت کی مرتون، آنومی را با انحراف مرتبط دانست و استدلال کرد که ناپیوستگی بین فرهنگ و ساختار، پیامد ناکارآمدی دارد که منجر به انحراف در جامعه می‌شود. وی پنج نوع انحراف را از نظر پذیرش یا رد اهداف اجتماعی و ابزارهای نهادینه‌شده برای دستیابی به اهداف بیان کرد.^{۱۳} (Merton:1938:672) درنهایت بحث در خصوص مؤلفه اصلی بخش اول مبانی نظری بدین نکته بسنده می‌کنیم؛ اصطلاح آنومی در زبان فرانسوی آنومی از یونانی کلمه‌ای: (anomia "بی‌قانونی")^{۱۴} اخذ شده است. (Liddell:1940) بخش بعدی به نظری خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه می‌رسیم: نظریه خرده‌فرهنگی کوهن فرض می‌کند که جرم و جنایت نتیجه اتحاد جوانان در به‌اصطلاح خرده‌فرهنگ‌هایی است که در آن ارزش‌های انحرافی و مفاهیم اخلاقی غالب است. نظریه خرده‌فرهنگی به نظریه غالب زمان خود تبدیل شد. فرض اصلی کوهن این است که اکثر مجرمان نوجوان عضو خرده‌فرهنگ‌های بزه‌کار^{۱۵} هستند. خرده‌فرهنگ‌ها به‌عنوان خرده سیستم‌ها یا ضد سیستم‌های جامعه با نگرش‌ها و هنجارهای خاص خود تعریف می‌شوند که اغلب با مفاهیم اخلاقی جامعه اکثریت در تضاد هستند. به عقیده کوهن، اتحاد به خرده‌فرهنگ‌ها، نتیجه مشکلات سازگاری و وضعیتی اعضای آن‌ها است که ناشی از نابرابری جامعه طبقاتی موجود است. باعث دست‌یازی به چنین اقداماتی می‌شود. (Wickert:

11. ænōmi

12. Social Functions

۱۳. بحث در خصوص انواع آنومی خارج از بحث ماست.

14. ἀνομία

15. Delinquent Subcultures

2019) در برخی از کشورها وندالیسم ذیل جرائم خرابکاری دسته بندی می‌شود. (Sutton:1987) در برخی از مطالعات در خصوص وندالیسم آنرا به پوسیدگی معماری^{۱۶} شهر نیز تعبیر کرده‌اند. (Jonathan:1994:p57) این رفتارهای بزهکارانه در دار و دسته‌های بزهکار، مجموعه جدیدی از هنجارها را برای اعضای این دار و دسته‌ها فراهم می‌کند و آن‌ها با ارتکاب انواع بزهکاری نظیر: تخریب اموال دولتی، شکستن کیوسک‌های تلفن، پاره کردن صندلی‌های اتوبوس‌های عمومی و غیره می‌توانند علیه مظاهر فرهنگ طبقه متوسط برای خود منزلت اجتماعی کسب کنند (احمدی، ۱۳۸۴: ۷۳ - ۷۲). به نظر کوهن، پسران جوانی که گاهی اوقات مرتکب برخی از کژ رفتاری‌ها می‌شوند، عمل آن‌ها صرفاً به منظور کسب منافع مادی نیست؛ زیرا آن‌ها بعضی از رفتارهای انحرافی جوانان مانند خشونت‌های فیزیکی را رفتاری می‌دانند که جوانان صرفاً به منظور لذت‌های شخصی مرتکب می‌شوند و این نوع رفتار توسط الگوهای خرده‌فرهنگی^{۱۷} آنان به عنوان رفتارهایی درست ارزیابی می‌شود (ستوده، ۱۳۸۶: ۱۴۸ - ۴۷). پس دقیقاً می‌بینیم که برای تشریح وضعیت وندالیسم^{۱۸} با اندکی تساهل و تسامح از منظر آموزه‌های حقوقی و جامعه‌شناختی هر دو نظریه آنومی و خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه ظرفیت تئوریک برای تشریح این مسئله دارند.

وندالیسم در قوانین موضوعه

در برخی از نظریات چنین آمده است: وجه مشترک همه تعاریف وندالیسم در کارکرد منفی این پدیده و مذموم بودن آن در همه فرهنگ‌هاست و این نکوهیده بودن به حدی می‌رسد که برخی صاحب‌نظران، وندال‌ها را دشمنان آشکار جامعه و عمل آن‌ها را نهایت گستاخی در رفتارها و تلقی‌ها دانسته‌اند و کشورها نیز سعی کرده‌اند با وضع قوانینی بازدارنده با این پدیده ناهنجار مقابله کنند. مقایسه تطبیقی قوانین موجود نشان می‌دهد از آنجا که خصوصیت افراد وندال یا ناهنجاری‌های اجتماعی در هر کشوری متفاوت است وضع قوانین در این زمینه نیز با توجه به مناسبات و شرایط خاص کشورها نیز تا حدودی متفاوت است. در قوانین جمهوری اسلامی ایران بر اساس ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی، هر کس عمداً اشیای منقول یا غیرمنقول متعلق به دیگری را تخریب یا به هر نحو کلاً یا بعضاً تلف کند یا از کار ببندد، به حبس از ۶ ماه تا سه سال محکوم می‌شود. نکته قابل توجه در این خصوص عملکرد عموم کشورها با وضع قوانین و مقررات بازدارنده در برخورد با مجرمان این پدیده ضداجتماعی است.^{۱۹} این ماده مربوط به جرم تخریب عمدی است در تعریف آن آمده است تخریب عبارت است از «لطمه زدن عمدی به‌طور کلی یا جزئی نسبت به مال یا شیء متعلق به شخص حقیقی یا حقوقی به طرق مذکور در قانون». البته قانون‌گذار به تعریف جرم تخریب نپرداخته و تنها مصادیقی از آن را اعلام کرده است، همچنین ضابطه‌ای برای تعیین میزان خرابی و صدمه مشخص نشده و می‌بایست به عرف مراجعه کرد، در هر صورت تا از تخریب ضرر به وجود نیاید، این جرم به وجود نیامده است. به‌طور معمول، جرم تخریب از جرائم علیه اموال محسوب می‌شود، در شرایطی که باهدف علیه نظام و موارد مشابه باشد جز جرائم علیه امنیت و آسایش

^{۱۶} در دکتترین تعریف دیگری ارائه شده است: تخریب نوعی خرابکاری است که شامل صدمه زدن به ظاهر یا سطح چیزی است. موضوع آسیب ممکن است معماری، کتاب، نقاشی، مجسمه سازی یا سایر اشکال هنری باشد. نگاه کنید به:

-See: Library of Congress. Office for Subject Cataloging Policy (1996). Library of Congress subject headings. Library of Congress. p. 1430 Available on the site: <https://books.google.com/books?id=snIqAAAAMAAJ&pg=PA1430#v=onepage&q&f=false>

^{۱۷} خرده‌فرهنگ در دانش مردم شناسی به ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت با ارزش‌ها و هنجارهای گروه اکثریت که یک گروه درون جامعه‌ای بزرگ‌تر داراست، گفته می‌شود. خرده‌فرهنگ‌ها قابل شناسایی و تغییر هستند و بیشتر به ارزش‌های گروه اقلیت گفته می‌شوند.

^{۱۸} The State of Vandalism

^{۱۹} <http://lawadl-hami.blogfa.com/post/203>

عمومی است.^{۲۰} بدون تردید جرم تخریب مانند اغلب جرائم عمدی ناشی از رفتار مجرمانه و فعل خارجی مثبت مرتکب جرم است که در قالب عمل فیزیکی از بین بردن یا لطمه زدن کلی یا جزئی به مال غیر ظاهر می‌گردد. بنابراین ترک فعل هرچند موجب از بین رفتن یا ورود ضرر به مال متعلق به غیر شود عنصر مادی تخریب محسوب نخواهد شد. به‌طور مثال اگر مستأجر در فصل زمستان، برف بام را به‌موقع پارو نکند و در اثر آن به‌عین مستاجر خسارتی وارد شود، ترک فعل او عنصر مادی جرم تخریب محسوب نخواهد شد، هرچند از نظر مدنی ضامن خسارات وارده خواهد بود. در جرم تخریب، مرتکب به مال متعلق به غیر با رفتارش تعرض می‌کند، در واقع قصد لطمه زدن به مال غیر، عنصر اصلی در جرم تخریب است. درنهایت چون تخریب در زمره‌ی جرائم عمدی مطلق است، برای تحقق آن علی‌الاصول اثبات قصد نتیجه از ناحیه‌ی مرتکب جرم ضروری نیست. (نقل از ارفع نیا، پیشین) این در حالی است که بنا به دلایل ذیل نمی‌تواند وندالیسم و مصادیق آن را در قالب ماده‌ی ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جرم انگاری کرد:

اولاً: این جرم جزء جرائمی است که باید شاکی خصوصی داشته باشد یعنی در قالب جرائم قابل گذشت است پس در بحث وندالیسم و مصادیق آن چون که شاکی خصوصی حسب مورد و معمولاً وجود ندارد قابلیت بررسی و پیگیری ندارد. **ثانیاً:** در جرم تخریب عمدی^{۲۱} معمولاً مال تخریب‌شده به‌نوعی با جلب نظر کارشناسی قابلیت تخمین تخریب را دارد که حتی بر اساس آن می‌توان میزان مجازات مشتکی عنهم را با توجه به قانون کاهش مجازات‌ها ۱۳۹۹ به‌نوعی تعیین نمود حال اگر این امر در قالب وندالیسم و مصادیق آن در آثار تاریخی ملی صورت گیرد کدام کارشناس می‌تواند آن را ارزش‌گذاری مالی کند.

ثالثاً: در یکی از استدلال‌ها آمده است که "به‌طورمعمول، جرم تخریب از جرائم علیه اموال محسوب می‌شود، در شرایطی که باهدف علیه نظام و موارد مشابه باشد جز جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی است." در پاسخ به این استدلال در رد جرم انگاری مصادیق وندالیسم^{۲۲} در قالب جرم تخریب عمدی باید گفت: در حوزه حقوق کیفری اصل به تفسیر مضیق و تفسیر به نفع متهم است حال چطور می‌توان یک اقدام وندال ساده را در قالب جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی قلمداد کرد اصلاً چگونه عنصر معنوی جرم موصوف قابل احراز است «مگر در جرائم سازمان‌یافته هدفمند» که بخواهیم با این دیدگاه به جرم انگاری آن بپردازیم و نظر به اینکه اصل بر برائت است، به‌هیچ‌وجه این مسئله با اصول حقوق بشری و استانداردهای حقوق متهم سازگاری ندارد.

رابعاً: با در نظر گرفتن دستور تکلیفی ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی در خصوص اعمال قاعده درء و دیگر اصولی که برشمردیم عملاً به نظر نگارنده جرم انگاری ذیل این ماده قابلیت رسیدگی کیفری ندارد. با در نظر گرفتن تفاسیر فوق البته قانون‌گذار در ماده ۵۵۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات چنین آورده است که: هر کس به تمام یا قسمتی از ابنیه، اماکن، محوطه‌ها و مجموعه‌های فرهنگی تاریخی یا مذهبی که در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده^{۲۳} است، یا تزئینات، ملحقات تأسیسات، اشیاء و لوازم و خطوط و نقوش منصوب یا موجود در اماکن مذکور، که مستقلاً نیز واجد حیثیت فرهنگی تاریخی یا مذهبی باشد، خرابی وارد آورد علاوه بر جبران خسارات وارده به حبس از یک الی ده سال محکوم می‌شود. نکته‌ای که اینجا باید رعایت کرد این نکته است که در حقوق کیفری

^{۲۰} نگاه کنید به نظریات بهشید ارفع نیا در خصوص جرم تخریب عمدی قابل دسترسی در:

- <http://arfania.com/posts/52>

^{۲۱} Deliberate Destruction

^{۲۲} Criminalization of Examples of Vandalism

^{۲۳} National Works Have been Registered

باید تفسیر به نفع متهم^{۲۴} فوق‌العاده رعایت شود اگر به قیود ماده دقت شود آثاری که ثبت و ضبط ملی شده‌اند چنین ویژگی نداشته باشد می‌توان ادعا کرد عنصر قانونی کاملاً زایل است، پس به نظر در برخی از مصادیق وندالیسم قابلیت جرم انگاری ذیل ماده ۵۵۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات را هم ندارد.

وندالیسم در منظر فقهی و ضرورت کیفری

هر کس موجب زیان غیر شود بنا به قاعده لاضرر ملزم به جبران آن است. در مسئولیت جبران زیان دو نظریه تقدیر و نظریه مسئولیت وجود دارد. قانون مدنی ایران این مسئولیت را تحت دو عنوان اتلاف و تسبیب بیان نموده است. مطابق با ماده ۳۲۸ قانون مدنی هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است. مطابق با ماده ۳۳۱ قانون مدنی هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن برآید. حال در برخی موارد این فعل و یا ترک فعل به موجب قانون مجازات اسلامی عنوان جرم به خود گرفته‌اند و برای آن‌ها مجازات تعیین گردیده. بدیهی است در این موارد مانند سایر جرائم زمانی عمل شخص (اتلاف یا تسبیب) عنوان کیفری به خود می‌گیرد که توأم با سوءنیت باشد. یعنی شخص دارای قصد مجرمانه^{۲۵} بوده و با علم به موضوع و تعلق مال به دیگری از عمد آن را تلف کند. وجود قاعده لاضرر در فقه اسلامی، موجب این نتیجه‌گیری از سوی برخی اندیشمندان شده که اصل یا قاعده ضرر به مفهوم نهی ضرر به دیگری، در همه نظام‌های مختلف حقوقی و توسط اندیشمندان حقوقی با مبانی استدلالی کم‌وبیش مشابه پذیرفته شده و ادعا شده است غنای فقه اسلامی در این زمینه می‌تواند در مبناسازی برای مداخله کیفری با استفاده از این قاعده راهگشا باشد و یک اصل اولی برای محدود کردن مداخله کیفری دولتی ارائه دهد. قاعده لاضرر قدرت مشروعیت بخشی به اجبار کیفری را ندارد و نمی‌تواند به‌طور ایجابی بگوید که در چه رفتاری می‌توان مداخله کرد. با این حال، این تفسیر مانع از این نیست که این قاعده بتواند به‌عنوان صافی دوم و سوم فرایند جرم انگاری، از جرم انگاری‌های ضرری جلوگیری کند؛ مانند جرم انگاری‌هایی که موجب وهن نظام اسلامی، آموزه‌های دینی و حتی مخدوش شدن چهره دین خواهد شد و یا جرم انگاری‌هایی که اثربخشی، کارایی، امکان‌پذیری و قابلیت اجرایی آن‌ها با تردید جدی مواجه است. (روستایی؛ ۱۳۹۴؛ ۵۲-۷۳) البته به نظر می‌رسد در فقه جزایی ظرفیت‌های دیگری نیز وجود دارد که بتوان بر اساس آن و به استناد مادیتین فوق‌الاشاره در قوانین اساسی و مجازات اسلامی به جرم انگاری مصادیق مغفول مانده وندالیسم پرداخت، چرا که در اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح شده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها، باید بر اساس موازین اسلامی باشد...». در این راستا، اهمیت و ضرورت بررسی‌های فقهی در خصوص قوانین کیفری^{۲۶} از چند جهت عنایت ویژه می‌طلبد: قوانین کیفری، برخلاف حوزه حقوق خصوصی و مدنی، ارتباط مستقیم با حاکمیت و اختیارات حکومتی دارد. در فقه اسلامی نیز، اقامه بخش مهمی از این قوانین تحت عنوان اقامه حدود در اختیار و از وظایف حکومت مشروع اسلامی^{۲۷} است و در بخش دیگری تحت عنوان تعزیرات، هم در اجرا و هم حداقل در مواردی، در تعیین مجازات و تقدیر آن، در اختیار و وظیفه این حکومت است. از نظر پیشینه در اصل بایسته‌های قانون‌گذاری کیفری^{۲۸} و برخی

24. Interpretation in Favor of the Accused

25. Criminal Intent

26. Jurisprudential Studies in Criminal Law

27. Duties of a Legitimate Islamic Government

28. Criminal Law Requirements

موضوعات مبتلابه متخذ از فقه تاکنون آثار علمی متعددی به جامعه عرضه شده است از این رو کلیات را در حد لزوم و برای ورود به مصادیق مدنظر قرار می‌دهد و ثانیاً بیشتر به موضوعاتی نظر دارد که یا فاقد سابقه تحقیقی است یا در صورت داشتن سابقه، بعد فقهی آن به‌خوبی بیان نگردیده است.^{۲۹} به نظر می‌رسد طرح برخی آرای فقهی در قوانین موجود به‌ویژه قوانین کیفری به دلیل کم‌توجهی قانون‌گذار به معیارها و مبانی تقنین است و در بسیاری از موارد می‌توان آرای فقهی سازگار با اصول حاکم بر حقوق کیفری را به‌عنوان متن قانون برگزید که در این صورت ضمن داشتن مستند قوی بهتر می‌تواند اهداف قانون‌گذار کیفری را در پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه برآورده سازد. از این رو به نظر می‌رسد:

۱- در برخی مواد قانونی لازم است به دیدگاه فقهی مساعدتر در مقام اجرا توجه شود؛

۲- در برخی مواد اکتفا به قواعد کلی حاکم بر حقوق کیفری و حذف مواد قانونی راهگشا تر است؛

۳- در نقطه مقابل گاه سکوت و ارجاع به فقه (مانند مصادیق ماده ۲۲۰) مشکلاتی را در عمل فراهم می‌آورد؛

۴- برخلاف قوانین مدنی، گاه سکوت قانون کیفری حکم بیان را دارد مثل عدم مجازات مرتد (به‌جز در برخی جرائم مطبوعاتی)^{۳۰} که به دلیل بی‌توجهی به تفاوت قانون و فقه و نبود بیان صریح از سوی قانون‌گذار، رجوع به فقه در موارد سکوت قانون کیفری را دامن می‌زند. این بحث به لحاظ مبنایی در فراهم آوری اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها تأثیرگذار است درحالی‌که بی‌توجهی به آنگاه زمینه نگاه فقهی به متن قوانین را فراهم می‌آورد. خلط بین نظام فقهی و نظام حقوقی هم بر توسعه این دست مشکلات دامن می‌زند.^{۳۱} به‌هرحال پرداختن به بحث‌هایی از این دست که کارآمدی فقه را در مسئله قانون‌گذاری به بحث گذاشته و راهکارهایی را سازگار با فقه در این خصوص ارائه دهد، از این جهت اهمیت دارد که اگر کارآمدی قوانین مبتنی بر فقه نادیده گرفته شود، علاوه بر مشکلات داخلی، در سطح فراملی و مطالعات حقوقی کم‌کم این تلقی را به وجود خواهد آورد که احکام اسلامی به‌عنوان امر مقدس مورد تمجید قرار گیرد ولی در جامعه غیرقابل اجرا تلقی شود. (آقابابایی بنی، پیشین)

اصل ضرورت رعایت حقوق فرد در حقوق کیفری

در جهان امروزی تحصیل ادله بر اساس شیوه‌های صحیح و هماهنگ با ارزش‌های اخلاقی متناسب با تمدن فعلی یک ضرورت حتمی تلقی می‌گردد و احترام به حریم خصوصی اشخاص و عدم اعمال رفتارهای غیرانسانی و تحقیرکننده از حقوق غیرقابل انعطاف بشمار می‌آید و یکی از نمودهای اساسی یک جامعه مردم‌سالار محسوب می‌شود و هر دلیلی که به طریقی مغایر باحیثیت و شرافت انسانی تحصیل گردد. بر مبنای اصل شخصی بودن مجازات‌ها و مسئولیت کیفری و قاعده فقهی "وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى" هر کس مرتکب جرم گردد خود شخصاً مسئول و پاسخ‌گوست و نباید نزدیکان و خانواده او را مورد سرزنش و شماتت قرار داد. همچنین بر اساس بندهای ۶ و ۸ ماده واحده‌ی قانون احترام به آزادی‌های فردی و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ تحقیر و استخفاف متهمان ممنوع است و بازرسی‌ها و معاینات محلی

^{۲۹} با دخل و تصرف اندک توصیه می‌شود جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به: آقابابایی بنی، اسماعیل (۱۳۹۷): تأثیر دیدگاه‌های فقهی بر قوانین کیفری در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص؛ چاپ اول، تهران، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی).

^{۳۰} طبق ماده ۲۶ قانون مطبوعات (مصوب ۱۳۶۴): «هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد». در این ماده هر چند از مجازات مرتد سخن به میان آمده، طبق اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و نبود حکم صریح برای مجازات مرتد در قوانین کیفری دیگر، تنها در حیطه جرائم مطبوعاتی مجازات مرتد قانونی است. مگر این که مجازات مرتد را از اقسام حدود و مشمول ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بدانیم که در جای خود نیاز به بررسی دارد.

^{۳۱} به نقل از آقابابایی بنی برای مطالعه بیشتر راجع به پیامدهای خلط بین سیستم قضایی قانونی و سیستم قضایی فقهی و اجتهادی ر.ک: سید محمد حسن مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق، ج ۲، ص ۱۸۰ به بعد.

بدون مزاحمت و تعرض به حقوق اشخاص دیگر باید صورت پذیرد.^{۳۲} بر اساس مقررات قانون آیین دادرسی کیفری نیز ضوابط و شرایط خاصی در خصوص نحوه مواجهه با متهمان و رفتار آن‌ها وجود دارد که در مقام تعقیب و تحقیق از آن‌ها باید رعایت گردد. آنچه از مجموع این مقررات استنباط می‌گردد رعایت حقوق دفاعی متهم و احترام به کرامت انسانی او در جریان تحقیقات قضائی است و هرگونه رفتار خلاف قانون با او می‌تواند مجازات‌های کیفری یا انتظامی به دنبال داشته باشد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین موضوع، آموزش ضابطان دادگستری و متصدیان عدالت در این خصوص و آگاه کردن آن‌ها به حقوق متهمان و نحوه تعامل و برخورد با آن‌هاست. همچنین باید نهادهای نظارتی و مسئول در این خصوص نظارت کافی و کامل بر عملکرد ضابطان دادگستری و مقامات قضایی داشته باشند تا از انحرافات احتمالی و رفتارهای غیرقانونی پیشگیری به عمل آید. (نقل از پیشین). باید در نظر داشت: جامعه بین‌المللی مدت‌هاست که تعهد مشترک خود را به حقوق بشر و کرامت انسانی اعلام کرده است. این اصول در منشور ملل متحد گنجانده شده است، که "شأن و ارزش انسان"^{۳۳} را به رسمیت می‌شناسد و سازمان را متعهد به احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه می‌کند. علاوه بر این، اعلامیه جهانی حقوق بشر تأیید می‌کند که "کرامت ذاتی و حقوق مساوی و غیرقابل انکار همه اعضای خانواده بشری، اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است".^{۳۴} مهم‌تر از همه، اعلامیه به رسمیت می‌شناسد که اگر مردم مجبور به شورش علیه ظلم و ستم نشوند، ضروری است که «حقوق بشر باید توسط حاکمیت قانون حمایت شود». این ایده که همه ما «آزاد به دنیا می‌آییم و از نظر حیثیت و حقوق باهم برابر هستیم»^{۳۵} برای حقوق بشر، و همچنین به رسمیت شناختن تنوع نوع بشر و اصل عدم تبعیض، که تضمین می‌کند^{۳۵} افراد مستحق تمام حقوق بشر هستند، مرکزی است. بدون هیچ‌گونه تمایزی، از جمله: «نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا سایر عقاید، منشأ ملی یا اجتماعی، دارایی، تولد یا وضعیت دیگر»^{۳۶} باید توجه شود. (Ibid) پس نکته‌ای که ضروری به نظر می‌رسد اینجاست که باید در جرم انگاری رفتار انسانی و به‌نوعی برخورد کیفری با افراد در جامعه با احتیاط برخورد شود، امنیت حقوقی در جامعه برقرار باشد و نمی‌شود به هر بهانه‌ای علیه افراد جامعه جرم تراشی کرد در نظام اسلامی نیز با توجه به جاری بودن اصل برائت به‌نوعی می‌توان ادعا داشت که این اصل مورد امضای اسلام نیز بوده است.

اصل ضرورت نظم عمومی و نگهداری بیت‌المال اموال عمومی

اصطلاح نظم عمومی ی‌کی از رای‌جترین اصطلاحات در قوانین کشورم است که از آیهامات بسیاری برخوردار است. عدم وجود تعریف دقیق، جامع و مانع از آن، چگونگی استناد به آن را با دشواری مواجه ساخته است. به طوری که همه نویسندگان حقوقی بعد از تعریف نظم عمومی به این نکته اذعان داشته‌اند که نظم عمومی ق‌آب‌لتعریف نی‌ست. بنابراین باید تلاش شود حتی الامکان موارد مربوط به نظم عمومی توسط معی‌اره‌ای ق‌آبل قبولی تش‌خیص داده شود تا این اصطلاح مورد سوء استفاده قرار نگیرد. روشن است که تش‌خیص مصادیق آن ک‌آرچندان ساده ای نی‌ست، چرا که این اصطلاح از نظر مفهوم تابع دو متغییر زمان و مکان است و چه بسا اعمالی در زمانیمخالف نظم عمومی^{۳۷} باشد ولی در زمان دیگر هی‌چمنخ‌آلفتی با نظم عمومی ن‌داشته باشند. ولی با توجه به اینکه نظم عمومی ی‌کی از عوام‌لتحدید

^{۳۲}. رجوع شود به مصاحبه عباس تدین با موضوع باید حقوق دفاعی متهم رعایت شود قابل دسترسی در:

- <https://www.isna.ir/news/1400101511267>

^{۳۳}. Human Dignity

^{۳۴}. See: INSIGHTS Human rights and the rule of law, Article available for study at: <http://act4ruleoflaw.org/en/news/humanrights>

^{۳۵}. Universal Declaration of Human Rights, preamble

^{۳۶}. Universal Declaration of Human Rights, article 1

^{۳۷}. Opposition to Public Order

کننده اصل آزادی اراده است باید تلاش شود که موارد مغایر نظم عمومی به حداقل برسد و قراردادهای خص و صیانسانها محتومرمرده شوند و به وسیله مغایرت با نظم عمومی باطل نشوند. به طور خلاصه آنچه مورد بحث واقع شده عبارت است از:

اولاً: نظم عمومی حاصل برتری منافع عموم نسبت به منافع فرد است و هدف از وضع آن حفظ منافع عمومی نسبت به منافع خصوصی است و آزاری است در آختی آر دولت که هر جا قراردادهای حقوقی مغایر با منافع عمومی باشد آن را به استناد نظم عمومی باطل اعلام کند، ثانیاً: مفهوم نظم عمومی^{۳۸} و اخلاق حسنه با وجود مصادیق مشترک دارای مفهوم واحدنیستند و رابطه نظم عمومی با اخلاق حسنه از میان نسب اربعه، عموم و خصوص من وجه می باشد، ثالثاً: قلمرو نظم عمومی بر اساس انتخاب هریک از دو مکتب اصالت فرد و مکتب اجتماع تعبیری می کند و قانون کشورما از مکتب اجتماع پیروی کرده است، رابعاً: نظم عمومی در حقوق خصوصی جنبه استثنائی دارد ولی در حقوق عمومی یک اصل است و در حقوق بین الملل دامنه این استثناء محدودتر است. به دلیل نسبی بودن مفهوم نظم عمومی، هیچ مقننی قادر به ارائه تعریف و فرمول کلی برای تعیین مصادیق این مفهوم نیست.^{۳۹} نزدیکی مفهوم نظم عمومی با مفاهیمی همچون اخلاق حسنه و امنیت عمومی، سبب تداخل مفاهیم مشابه با یکدیگر شده، تا جایی که با وجود برداشتهای کلی و معمول، امکان ارائه یک تعریف حقوقی دقیق و مبتنی بر یک مبنای مشخص، دشوار به نظر می رسد. (موسوی مجاب؛ ۱۳۹۸؛ ۱) بنابراین برای مشخص کردن موارد مشکوک، که مربوط به نظم عمومی است یا خیر، باید اصلی بنا شود که در مواقع تردید بتوان از طریق این اصل از حالت تحجیر خارج شد. از آنجا که بحث ما مربوط به قلمرو اعمال حقوقی است، اصل مذکور در این زمینه باید با توجه به اصل آزادی اعمال حقوقی بنا شود. این اصل، اصل تکمیلی بودن قوانین است. منتها مراد از تکمیلی بودن قوانین فقط مقررات مدون و موضوعه نیست بلکه منظور این است که هر جا تردید کنیم موردی از مصادیق نظم عمومی است یا خیر، باید مطابق این اصل گفت که مربوط به نظم عمومی نیست و اصل آزادی اعمال حقوقی حاکم است. اصل آزادی اعمال حقوقی در حقوق اسلامی نیز سابقه دارد و تحت عنوان اصل اباحه مورد بررسی قرار گرفته است. به نظر می رسد نظم عمومی تعیین کننده قلمرو اصل آزادی اعمال حقوقی است نه بالعکس زیرا مصالح و منافع افراد در حالت اجتماعی بر منافع آنها بدون لحاظ حالت اجتماعی، برتری دارد و هر جا یقین داشته باشیم موردی مربوط به منافع جامعه است مسلماً چنین نفعی بر نفع اشخاص مقدم است. در گذشته های دور به دلیل تشریفات و توقیفی بودن اعمال حقوقی، قلمرو نظم عمومی وسیع بود ولی کم کم با از میان رفتن این تشریفات و ظهور اصل حاکمیت اراده در فلسفه و گسترش آن به سایر علوم از جمله حقوق، اصل آزادی قراردادی در زمینه قراردادهای فرصت ظهور پیدا کرد و به آرامی قلمرو نظم عمومی رو به کاهش نهاد. اما پس از چندی دوباره به دلیل پیشرفت علوم و گسترش منابع و تأثیر آنها در شرایط اجتماعی و اقتصادی جوامع که منجر به مداخله دولت ها در امور خصوصی اشخاص شده است، قلمرو نظم عمومی رو به فزونی می گیرد. در خصوص شق بعدی یعنی وظیفه دولت در حفظ اموال عمومی باید گفت: اموال عمومی ثروت ملی یک کشور محسوب می شود و به تمامی نسل ها تعلق دارد. ارزش اقتصادی این اموال در درجه ی نخست سبب ساز حمایت و نگهداری ویژه از این اموال است. برای جلوگیری از دست اندازی های اشخاص خصوصی به اموال عمومی و جلوگیری از تعدیات دولت و اشخاص عمومی نسبت به این اموال، راهکارهای متعددی مانند استفاده از فناوری های نوین، تقویت نهادهای نظارتی و... مطرح است. اما از مهم ترین شیوه ها در این زمینه، ارائه ی راهکارهای حقوقی به عنوان روشی برای حل ریشه ای معضلات است. ظرفیت های قانونی برای حمایت از اموال

38. The Concept of Public Order is General

39. نقل از مقالات اینترنتی، رضا حسینی ای رانی.

عمومی به‌نحو کارامدی می‌باید به‌کار گرفته شود و در صورت وجود خلأ یا نقصان قانونی ضروری است با استفاده از تجارب سایر کشورها اقدامات تقنینی مناسب صورت پذیرد. که از وظایف دولت در این خصوص است. (کرمی؛ ۱۳۹۵؛ ۱) پس آنچه که به عنوان یک رویکرد اصلی باید مد نظر باشد این است که در برخورد با مقوله وندال ها، وندالیسم به طور کلی دو اصل توأماً باید لحاظ گردد که یکی از آنها رویکرد حفظ نظم عمومی و پیش بینی ضمانت اجرایی کیفری برای آنهاست، دیگری تکرار وظیفه دولت اسلامی در نگهداری از اموال عمومی به عنوان یک وظیفه اساسی و راهبردی است.

تعارضات فقهی جرم انگاری فقهی با اصل قانونی بودن جرم و مجازات

اصل ۱۶۷ قانون اساسی: در مورد اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها حقوقدانان به تفصیل بحث نموده‌اند و اصول مختلف قانون اساسی ایران با تأکید بر کلمه قانون پذیرش و حاکمیت آن در حقوق موضوعه را حتمی می‌نمایند، موجب اختلاف و طرح نظرات متفاوت و گاه "مغایر حقوقدانان در خصوص تفسیر این اصل و سعی در تجمیع آن با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها گردید به‌نحوی که بعضی آن را منحصر به مسائل حقوقی دانستند و ذکر کلمه دعوی در آن اصل را مؤید ادعایشان دانستند که دعوی خاص مسائل حقوقی است قضات مکلف به رسیدگی به دعوی و شکایات موافق قوانین و اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی گردیدند، با وجود این قوانین دامنه شمول اصل ۱۶۷ قانون اساسی به قوانین کیفری حتمی و اجتناب‌ناپذیر بوده و جای هیچ‌گونه تفسیر و تحلیل باقی نمی‌گذارد. لیکن قدر مسلم آن است که استناد قاضی به منابع اسلامی و فتاوی معتبر به معنای جرم انگاری و خلق عناوین مجرمانه نیست بلکه در مواردی که عنوان مجرمانه بر اساس مقررات مدون مشخص و عمل ارتكابی مطابق با آن است قاضی می‌تواند در موارد اجمال یا ابهام و در شرایط، جزئیات و حدودو ثغور آن از منابع و فتاوی معتبر استمداد نماید. البته آئین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت که در صورت عدم تعیین مجازات از ناحیه شرع و قانون برای عملی حاکم مستقلاً" و بر اساس نظر خود مبادرت به صدور رأی می‌نماید جای هرگونه تفسیر را گرفته و در آن صراحتاً" به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها تعدی شده است. و به نظر می‌رسد قانون‌گذار ما ضمن پذیرش اصل موصوف به‌شدت تحت تأثیر شرع بوده و نوعی رویکرد به فقهی بودن جرائم و مجازات‌ها داشته، این دوگانگی و تشتت موضوع لازم است با اصلاح و بازنگری قوانین رفع شود. اداره حقوق قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۲۵۳۰/۷ ۷۲/۴/۷ که عنوان داشته (با سکوت قانون قاضی مکلف به صدور رأی بر براءت است هرچند عمل مذکور در شرع حرام باشد) با اعلام موضع خود اصل قانونی بودن جرائم را مورد اذعان و تأکید قرار داده است.^{۴۰} تسری اصل قانونی بودن به اقدامات تأمینی و تربیتی است با وجود ماده ۲ قانون مجازات اسلامی که جرم را تعریف نموده بعضی از حقوقدانان معتقدند که اصل قانونی بودن منحصر به جرائم است و اقدامات تأمینی که جهت جلوگیری از جرائم یا جانشین مجازات‌ها هستند نمی‌توانند مشمول این قاعده شوند. لیکن به نظر می‌رسد تسری این اصل به اقدامات تأمینی و تربیتی با عدالت سازگارتر است و از آنجاکه مساعد به حال متهم می‌باشد لازم است اعمال گردد چرا که اگرچه ماده ۲ قانون مجازات اسلامی در تعریف جرم فعل یا ترک فعلی که به موجب قانون مشمول مجازات است را جرم می‌داند لیکن ماده ۱۱ آن قانون که مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی را به موجب قانون قبل از وقوع جرم قابل اجراء می‌داند این نقض را برطرف نموده و بر همین اساس می‌توان اقدامات تأمینی و تربیتی را تحت شمول اصل قانونی بودن قرارداد بلاخص که از باز بودن دست قاضی در لحاظ این‌گونه اقدامات که به‌هرحال اعمال محدودیت در مورد متهم است، بدون تصریح در قانون جلوگیری نموده و قاضی موظف است در چهارچوب

^{۴۰} نقل از مقالات اینترنتی به قلم عباس هادی.

قانون مدون عمل نماید. جرم انگاری، از نهادهای مهم نظام جزایی، همچون دیگر نهادهای فقهی و حقوقی^{۴۱}، به اقتضای پیچیدگی روابط انسانی نیازمند نگرش راهبردی و تحول است. فقه نظامات، نگاه نظام‌مند دستگاه فقهت در نظر و عمل برای تأمین مقاصد در سطح ساختارهای نظام کلان و در سطح نظامات (نظامات اجتماعی) است. پرسش اصلی این است که نگرش مبتنی بر فقه نظامات چه تحولی در این نظام جرم انگاری ایجاد می‌نماید؟ ادعای مدلل و موجه شریعت مبنی بر جامعیت، جهان‌شمولی و زمان‌شمولی ایجاب می‌کند که نقص، تعارض‌های نظری و بن‌بست‌های عملی در نظام قضایی و جزایی نباشد. جان‌مایه این انگاره آن است که هر جرم بنا به اقتضا و متعلق آن دارای دو جهت و سویه شخصی و نظام وار، و با گستردگی خُرد و کلان بوده است. پذیرش این جهات دارای آثار مهمی در مسئولیت مجرم (مباشر و معاون)، مجازات وی و موارد دیگر دارد. مدعای این نظریه در بخشی از جرائم (مستوجب حد، قصاص، دیات، تعزیرات) و مجازات‌های فقه مرسوم موجود، لحاظ شده و در بخشی دیگر نیازمند اعمال نظر با این رهیافت جدید^{۴۲} است. (اردوان؛ ۱۳۹۹؛ ۴۲) در این بخش باید اذعان داشت که جرم انگاری فقهی در بین حقوقدانان مخالفان جدی دارد که اتفاقاً دلایل بسیار قوی عقلی و منطقی نیز دارند شاید اگر از منظر امنیت حقوقی^{۴۳} بخواهیم به قضیه بنگریم ما هم بر این امر هم عقیده و هم کلام باشیم ولی ظرفیت‌های قانونی موجود به‌هر حال هرچند تعارض آور واقعیتی است که وجود دارد پس همانطوریکه در نظریه قبلی نیز آمده است باید با اعمال رهیافت‌های جدید در این حوزه با دلایل قوی عقلی و منطقی^{۴۴} به سمتی پیش رویم که جامعه عقلای حقوقی^{۴۵} بپذیرد که بر اساس قانون موجود می‌توان به‌عنوان یک ظرفیت جدید و درعین حال محدود برای برخی از جرائم خاص بدان تمسک جست که حوزه وندالیسم یکی از آن حوزه‌هاست.

ظرفیت فقهی ماده ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

در خصوص کلیت ماده ۱۶۷ قانون اساسی به‌عنوان قانون مادر و مرجع باید گفت این اصل بیانگر یک حکم تکلیفی است زیرا طبق این اصل یافتن حکم برای تمام قضات دادگاه یک تکلیف است مستنداً بر ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۴ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی اگر دادرسی دادگاه به عذر اینکه قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نیست یا متناقض است یا به‌نوعی قانونی وجود ندارد از رسیدگی و حل‌وفصل دعوی استنکاف ورزد یا امتناع کند مستنکف از احقاق حق محسوب خواهد شد. زیرا قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی فصل ۱۲ «دوازدهم» در باب امتناع از انجام وظایف قانونی توسط مقامات قانونی به استناد ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی تصریح به اینکه هر یک از مقامات قضایی که شکایات و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آن‌ها برده شود و باوجوداینکه رسیدگی به آن از وظایف بوده به هر عذر و بهانه اگرچه بر عذر و سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول شش ماه تا یک سال در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل قضائی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارت وارده نیز محکوم خواهد شد. توجه به متن فوق مشخص می‌شود که قانون‌گذار در این اصل قصد داشته راه‌های شانه خالی کردن قاضی از صدور رأی به بهانه‌های مختلف از جمله نبودن ماده قانونی منطبق با پرونده و یا عدم تطابق پرونده مطروحه با قوانین مدونه را ببندد. اما قانون‌گذار در این مقام راه‌های جایگزین را در صورت عدم کشف‌های قانونی موردنظر در قوانین مدونه برای قاضی پرونده در نظر گرفته که حاکی از ارتباط تنگاتنگ

41. Jurisprudential and Legal Institutions

42. New Jurisprudential Approach

43. Legal Security

44. Strong Rational and Logical Reasons

45. Legal Rational Society

مذهب جعفری و دین مبین اسلام با مسائل حقوقی و قانونی حاکم در کشور است. البته باید توجه داشت این نزدیکی و درهم تنیدگی منحصر به اصل فوق نیست زیرا با توجه به اصل ۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون‌گذار حق تصویب هیچ قانونی که مخالف با موازین شرعی دین اسلام را داشته باشند ندارند. پس همان‌طور که واضح است بستر کلی قوانین ما دین اسلام می‌باشد و به‌خصوص در قوانین مدنی قواعد اسلامی بسیار رواج پیدا کرده. پس ارجاع قضی در صورت عدم یافتن قانون مورد نظر در قوانین موضوعه به منابع فقهی و فتاوی معتبر فقها از سوی قانون‌گذار اصلاً امری عجیب و دور از ذهن نیست اما محل اجمال این اصل در این است که قانون‌گذار در این اصل هم قضی را از وجهی مبهم بیان کرده و هم در مورد معیار سنجش اعتبار فتوا مسکوت است. اگر قائل به این امر شویم که تمامی قضات به‌صرف اینکه قانون در مورد پرونده مطروحه نزد آنان ساکت بوده می‌توانند به منابع فقهی رجوع کرده و حکم مورد را استخراج کنند. پس در خصوص این ماده علی‌الخصوص در حوزه حقوق کیفری علیرغم اختلاف نظرهایی که در این زمینه وجود دارد برخی معتقدند: علی‌رغم اینکه در تصور اولیه به نظر می‌آید این اصل مشکل‌گشاست و می‌تواند خلأ قوانین موضوعه را پر کند؛ با اندکی درنگ روشن خواهد شد که اجرای این اصل با چه دشواری‌هایی روبرو خواهد بود. (جباری؛ ۱۳۸۷؛ ۱۲۷) به‌صورت خاصه در خصوص ظرفیت فقهی ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باید گفت: در منابع فقهی و روایی، و تفکیک جرائم منصوص تعزیری از جرائم منصوص حدی، مشخص می‌کند که نخست، تعریف فقها از حد به مجازات مقدر صحیح نیست، بلکه حد به معنای مجازات مقدر معین است که در آیات یا روایات به‌صراحت وصف حدی بودن آن را معین کرده باشد، بنابراین، دوم، بسیاری از جرائمی را که فقها به دلیل انحراف از تعریف، با عنوان حد مطرح کرده‌اند، همگی تعزیر منصوص شرعی بوده است و این خلط مبحث، قانون‌گذار را به سمت توسعه جرائم منصوص حدی رهنمون کرده است، و سوم اینکه غیر از جرائم منصوص حدی، دیگر موجبی برای رجوع به فقه که مشمول ماده یادشده شود، وجود ندارد زیرا همگی با عنوان تعزیرات منصوص شرعی قرار دارند. (آهنگران و دیگر همکاران؛ ۱۳۹۵؛ ۲۲۵) در خصوص مخالفان این ایده که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آمده است برخی از آنان در رد مبانی آن چنین استدلال می‌کنند: با نگاهی اجمالی به حیطه حدنگاری رفتارها در کلام فقیهان، در پی اثبات این نکته‌ایم که اولاً استناد ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی به اصل ۱۶۷ قانون اساسی برای توجیه جواز رجوع به فقه در جرم دانستن رفتارهای خارج از قانون نادرست و خلاف اصول صریح قانون اساسی است و ثانیاً اگر این ماده را در معنای جواز رجوع به فقه لازم‌الاجرا بدانیم، باید به‌قدر متیقن رفتارهای اجماعی حدی بسنده کرد. پیشنهاد نویسنده حذف این ماده خلاف قانون اساسی است. (سلیمانی؛ ۱۳۹۹؛ ۲۹۳) در این خصوص دیدگاه سومی نیز ابراز شده است بدین کیفیت که عبارات «حدودی» که در این قانون ذکر نشده‌اند» در ماده ۲۲۰ و «تعزیرات منصوص شرعی» در تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی، از لحاظ فقهی و حقوقی دارای ابهام‌اند و برای تشخیص مصادیق آن‌ها باید به تفسیر متوسل شد. در این زمینه سه تفسیر امکان‌پذیر است: اول، انحصار حدود به موارد شش‌گانه مشهور و اختصاص تعزیرات منصوص به موارد دارای موجب و نوع و میزان معین. دوم، اختصاص حدود به موارد دارای موجب و نوع و میزان معین و تعزیرات منصوص به موارد دارای موجب معین و نوع و میزان نامعین. سوم، اختصاص حدود به موارد دارای موجب و نوع و میزان مجازات ثابت معین و تعزیرات منصوص به موجب و نوع و میزان غیر ثابت معین. ضمن بررسی دیدگاه‌های مختلف در نهایت تفسیر سوم را به‌عنوان تفسیری غیر ابزارگرایانه که دارای بالاترین جذابیت اخلاقی است و بیش از سایر تفسیرها با اصل حاکمیت قانون و سایر اصول مسلم حقوقی سازگار است، برگزیده‌ایم. (حبیب زاده و دیگران؛ ۱۳۹۲؛ ۱۰۵) بایستی با رعایت اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و اصل برائت بدون مراجعه به منابع فقهی، حکم برائت صادر کند یا مجوز مراجعه به منابع فقهی و فتاوی معتبر را داشته تا جرم انگاری نموده و حکم مجازات صادر کند. در همین

راستا، قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در ماده ۲۲۰ بیان داشته در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده برابر اصل ۱۶۷ ق.ا، عمل شود. (طویل؛ ۱۳۹۶؛ ۶۳) آنچه در اینجا تعارضات محرز و مشخص است این نکته است که در تأیید و رد و یا نگاه بینابینی به دستورات قانونی مادتهای ۱۶۷ قانون اساسی و همچنین نوآوری جدید در قانون ۲۲۰ مجازات اسلامی ۹۲ در رجوع به جرم انگاری فقهی نمی‌شود همیشه به صورت مطلق به یک قضیه آن هم در چنین سطحی برخورد نمود، برخی از مواقع باید از ظرفیت‌های موجود که شاید آن چنان نیز مورد قبول قرار نگیرد بر اساس ادله و استنادات عقلی و دیگر توجیهاات مربوطه ولی به هر حال واقعیت موجود است باید تهدید آن را به یک فرصت تبدیل کنیم که بیشترین بهره‌برداری را از آن داشته باشیم. این امر یعنی قائل شدن به دیدگاه سوم و بینابینی ولی با دیدی نوآورانه و در عین حال اصلاح‌گرایانه که بتواند بیشترین خروجی مثبت را برای جامعه داشته باشد. بزنگاه و تهدید وندالیسم و وندال‌ها برای جامعه همان جایی است که باید بیشترین بهره را از این نگاه ببریم و از ظرفیت قانونی به وجود آمده استفاده کنیم و مشروط به رعایت اصول گفته شده در راستای خدمت واقعی به جامعه قدم برداریم.

نتیجه‌گیری

حفظ و حراست از اموال عمومی امری مبرهن و آشکار است. از آن حیث که این اموال در ابعاد مختلف منشأ اثر و مفید فایده می‌باشد، تعدادی از این اموال نشانگر اقتدار سیاسی یک جامعه تلقی می‌گردند. لذا دولت‌ها خود را مکلف می‌دانند که به هر نحو و ترتیبی که اقتضای امر باشد به این مهم پردازند. یکی از مباحث حقوق جزای اختصاصی مبحث جرائم علیه اموال است. وندالیسم به عنوان یک معضل اجتماعی هر چند به عنوان یک جرم کلاسیک به نظر ما جرم انگاری نشده است ولی عدم جرم انگاری آن نیز باعث شده است به نوعی شاهد به هم خوردن نظم عمومی در برخی از رفتارهای هنجارشکنانه وندال‌ها باشیم پس باید این تعارض در وضع موجود به نوعی حل گردد. برخی‌ها معتقدند در قوانین جمهوری اسلامی ایران بر اساس ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این پدیده جرم انگاری شده است، در حالی که بنا به دلایلی که بر شمردیم چنین نیست حتی برخی دیگر نیز بر این اعتقاد استوارند که این پدیده شوم اجتماعی در ماده ۵۵۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات جرم انگاری شده است این در حالی است که به نظر نگارنده در حقوق کیفری باید تفسیر به نفع متهم فوق العاده رعایت شود اگر به قیود ماده دقت شود آثاری که ثبت و ضبط ملی شده‌اند شامل‌اند، اگر چنین ویژگی نداشته باشد می‌توان ادعا کرد عنصر قانونی کاملاً زایل است، پس به نظر در برخی از مصادیق وندالیسم قابلیت جرم انگاری ذیل ماده ۵۵۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات را هم ندارد. پس در اینجا سه نکته مهم و راهبردی باید رعایت شود: اولاً؛ اصل ضرورت رعایت حقوق فرد در حقوق کیفری در جرم انگاری‌های فقهی؛ ثانیاً؛ اصل ضرورت نظم عمومی و نگهداری بیت‌المال اموال عمومی در برخورد با پدیده شوم وندالیسم؛ ثالثاً؛ تعارضات فقهی جرم انگاری فقهی با اصل قانونی بودن جرم و مجازات؛ حل تعارضات با رویکردهای عقلی بر اساس ظرفیت‌های فقهی و قانونی موجود...سؤال اصلی که در این مقاله طرح شد بدین کیفیت مطرح شد که آیا بر اساس ظرفیت‌های فقهی جزایی موجود در قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی ۹۲ می‌توان وندالیسم را جرم انگاری کرد؟ پاسخ مثبت است؟ بر اساس ادعای مدلل و موجه شریعت مبنی بر جامعیت، جهان‌شمولی و زمان‌شمولی ایجاب می‌کند که نقص، تعارض‌های نظری و بن‌بست‌های عملی در نظام قضایی و جزایی نباشد. جان‌مایه این انگاره آن است مجازات‌های فقه مرسوم موجود، لحاظ شده و در بخشی دیگر نیازمند اعمال نظر با این رهیافت جدید است. برای نیل بدین منظور در برخورد خاصه در پدیده وندالیسم با نگاه بینابینی به دستورات قانونی مادتهای ۱۶۷ قانون اساسی و همچنین نوآوری جدید در قانون ۲۲۰ مجازات اسلامی ۹۲ در رجوع به جرم انگاری فقهی نمی‌شود همیشه به صورت مطلق به یک قضیه آن هم در چنین سطحی برخورد نمود، برخی از مواقع باید از ظرفیت‌های موجود که شاید آن چنان نیز مورد قبول قرار نگیرد بر اساس ادله و

استنادات عقلی و دیگر توجیحات مربوطه ولی به هر حال واقعیت موجود است باید تهدید آن را به یک فرصت تبدیل کنیم که بیشترین بهره‌برداری را از آن داشته باشیم. این امر یعنی قائل شدن به دیدگاه سوم و بینابینی ولی با دیدی نوآورانه و در عین حال اصلاح‌گرایانه که بتواند بیشترین خروجی مثبت را برای جامعه داشته باشد. بزنگاه و تهدید و ندالیسم و وندال ها برای جامعه همان جایی است که باید بیشترین بهره را از این نگاه ببریم و از ظرفیت قانونی به وجود آمده استفاده کنیم و مشروط به رعایت اصول گفته شده در راستای خدمت واقعی به جامعه قدم برداریم.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- نوابخش، مهرداد و دیگران (۱۳۹۸): بررسی جامعه‌شناختی تأثیر سبک زندگی بر پرخاشگری و وندالیسم شهری نوجوانان و جوانان استان لرستان؛ فصلنامه جامعه پژوهی فرهنگی، دوره دهم، شماره دوم، تابستان.
- ستوده، هدایت الله (۱۳۸۶): آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)؛ تهران، آوای نور.
- احمدی، حبیب (۱۳۸۴): جامعه‌شناسی انحرافات؛ تهران، چاپ اول، انتشارات سمت.
- جلیلیان، بیتا (۱۳۹۸): بررسی فقهی و حقوقی تخریب اموال عمومی (وندالیسم)؛ چاپ اول، نشر انتشارات کاشف علم، تهران.
- روستایی، مهرانگیز (۱۳۹۴): مقایسه تطبیقی «اصل ضرر» و «قاعده لاضرر» در توجیه مداخله کیفری؛ فصلنامه حقوق تطبیقی، دوره دوم، شماره نوزدهم، تابستان.
- آقابائی بنی، اسماعیل (۱۳۹۷): تأثیر دیدگاه‌های فقهی بر قوانین کیفری در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص؛ چاپ اول، تهران، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی).
- موسوی مجاب، سید درید (۱۳۹۸): چالش مفهومی نظم عمومی در حقوق کیفری ایران؛ راهبردها و پیامدها؛ فصلنامه مطالعات فقهی و فلسفی، دوره دهم، شماره سی و نهم، مهرماه.
- کرمی، حامد (۱۳۹۸): راهکارهای حقوقی حمایت از اموال عمومی؛ فصلنامه دانش حقوق عمومی، دوره پنجم، شماره شانزدهم، زمستان.
- جباری، مصطفی (۱۳۸۷): «فتوا» یا «قانون»؟ نگاهی به اصل ۱۶۷ قانون اساسی؛ فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی (حقوق)، دوره سی و هشتم، شماره سوم، سوم پیاپی، پاییز.
- آهنگران، محمد رسول و دیگران (۱۳۹۵): بررسی حدود غیر موضوعه (ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی) با رویکرد فقه مقارن؛ فصلنامه حقوق جزا و سیاست جنایی، دوره اول، شماره دوم، پاییز.
- سلیمانی، حسین (۱۳۹۹): حدود شرعی در پرتو اصل قانونمندی قوانین کیفری با نگاهی تطبیقی به فقه شیعه و اهل سنت؛ دو فصلنامه علمی حقوق تطبیقی، دوره هفتم، شماره دوم، چهاردهم پیاپی، زمستان.
- حبیب زاده، محمدجعفر و دیگران (۱۳۹۲): معیار تفکیک «حدود غیر مذکور» از «تعزیرات منصوص» در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲؛ مجله حقوقی دادگستری، دوره هفتاد و هفتم، شماره هشتاد و چهارم، شماره پیاپی هشتاد و چهارم، زمستان.
- طولی، مهدی (۱۳۹۶): جرم انگاری یا عدم جرم انگاری فقهی با نگاهی به ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی؛ فصلنامه علمی آراء دادگستری اصفهان، دوره دوم، شماره پنجم، تابستان.
- اردوان، ارژنگ (۱۳۹۹): جرم انگاری از منظر فقه نظامات؛ فصلنامه فقه، دوره بیست و هفتم، شماره چهارم، پیاپی صد و چهارم، زمستان.

ب) منابع لاتین

- Conant, Jonathon (2012). *Staying Roman: Conquest and Identity in Africa and the Mediterranean, 439–700*. Cambridge; New York: Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-19697-0.
- Cotterrell, Roger (1999). *Emile Durkheim: Law in a Moral Domain*. Stanford, CA: Stanford University Press.. ISBN 0804738238. OCLC 43421884.
- Gerber, John J. Macionis, Linda M. (2010). *Sociology (7th Canadian ed.)*. Toronto: Pearson Canada.. ISBN 978-0-13-700161-3
- Liddell, Henry George, and Robert Scott. 1940. "ἀνομία." *A Greek–English Lexicon*, edited by H. S. Jones and R. McKenzie. Perseus Project.
- Merton, Robert K. (1938). "Social Structure and Anomie". *American Sociological Review*. 3 (5): 672–82. doi:10.2307/2084686. JSTOR 2084686
- Sutton, Mike (1987) *Differential Rates of Vandalism in a New Town: Towards A Theory of Relative Place*. Unpublished PhD Thesis, University of Central Lancashire, October.
- Christian Wickert(2019):” Subcultural theory (Cohen)”
<https://soztheo.de/theories-of-crime/learning-subculture/subcultural-theory-cohen/?lang=en>
- Dean, Dwight G.; Reeves, Jon A. (1962). "Anomie: A Comparison of a Catholic and a Protestant Sample". *Sociometry*. 25 (2):. doi:10.2307/2785951.
- Hicks, Jonathan P. (17 November 1994). "Mayor Announces New Assault on Graffiti, Citing Its Toll on City". *The New York Times*. ISSN 0362-4331.
- Hicks, Jonathan P. (17 November 1994). "Mayor Announces New Assault on Graffiti, Citing Its Toll on City". *The New York Times*. ISSN 0362-4331. Accessible and quoted from: <https://www.nytimes.com/1994/11/17/nyregion/mayor-announces-new-assault-on-graffiti-citing-its-toll-on-city.html>
- Library of Congress. Office for Subject Cataloging Policy (1996). *Library of Congress subject headings*. Library of Congress. p. 1430 Available on the site: <https://books.google.com/books?id=snIqAAAAMAAJ&pg=PA1430#v=onepage&q&f=false>
- MacLaren, Neil; Braham, Allan (1970). *The Spanish School, National Gallery Catalogues*. National Gallery, London. ISBN 0-947645-46-2.
- Meštrović, Stjepan Gabriel (1988). *Emile Durkheim and the Reformation of Sociology*. G - Reference, Information and Interdisciplinary Subjects Series. Lanham, Maryland: Rowman & Littlefield (published 1993)..

-Nickell Knutson, Jeanne (1972). The Human Basis of the Polity: A Psychological Study of Political Men. Aldine treatises in social psychology. Aldine-Atherton. ISBN 9780202240404

-Star, Susan Leigh; Bowker, Geoffrey C.; Neumann, Laura J. (2003). "Transparency At Different Levels of Scale: Convergence between Information Artifacts and Social Worlds". Digital Library Use: Social Practice in Design and Evaluation. MIT Press. ISBN 9780262025447.

-Sutton, Mike (1987) Differential Rates of Vandalism in a New Town: Towards A Theory of Relative Place. Unpublished PhD Thesis, University of Central Lancashire, October

-Terry Long; Terry Robertson (24 January 2019). "Youth Development and Therapeutic Recreation". Foundations of Therapeutic Recreation: Perceptions, Philosophies, and Practices. Human Kinetics. ISBN 978-1-4925-4367-1



Feasibility study of criminalization of some examples of vandalism in using some jurisprudential capacities of the Constitution and the Islamic Penal Code of 1392⁴⁶

Seyed Mohammad Reza Mousavi Fard⁴⁷

Abstract

Destructionism or vandalism means the uncontrolled destruction of valuable cultural objects and artifacts or public property, which is considered a social anomaly. With the current approaches of criminal law in Iran, this social anomaly has not been criminalized in all its cases. In this article, we seek to answer the question that vandalism can be criminalized based on the criminal jurisprudential capacities in the Constitution and the Islamic Penal Code. Descriptive-analytical method should be specified; According to Articles 677 and 588 of the Penal Code of the Islamic Penal Code 92, the perpetrators can not be considered a criminal offense. The principle of necessity of observing individual rights in criminal law in jurisprudential criminalizations, the principle of necessity of public order and maintenance of public property treasury, resolving conflicts of jurisprudential criminalization with the principle of legality of crime based on rational and legal approaches based on jurisprudential and legal capacities for crime. Some jurisprudential instances of jurisprudence have taken steps.

Key words: *Vandalism, criminalization, jurisprudence, constitution, Islamic penal code.*

⁴⁶- Receive Date: 02 May 2022, Accept Date: 04 September 2022.

⁴⁷- Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran